

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کبیر توخی

۰۲ جولای ۲۰۱۸



پایه های اساسی و نقاط کلیدی دولت دست نشاندۀ امپریالیزم  
دراغانستان را؛ جواسیس کهنه پیخ، خائن ملی، قاتلان  
بیرحم و جنایت پیشگان حرفه نی می سازد.

درنگی برگهنامه کوتاه یکی از شکنجه گران و آدمکشان خاد و " شورای  
نظار".

در جایی از (ویکی پدیا) چنین آمده :

« در سال ۱۳۳۶ در دانشگاه پوهنځی شرعیات کابل تعدادی از استادان آن دانشگاه نظیر استاد غلام محمد نیازی، سید محمد موسی توانا، وفی الله سمیعی آخرین وزیر عدلیه حکومت ظاهر شاه حکومت داوود، (استاد محمد فاضل، عبدالعزیز فروغ، سید احمد ترجمان و ... هدایت نهضت جوانان مسلمان را تأسیس نمودند که با استعفای غلام محمد نیازی از رهبری آن در سال ۱۳۵۱ رهبری آن نهضت را برهان الدین ربانی با نام جمعیت اسلامی افغانستان بدوش {به دوش} می‌گیرد...»

و در جای دیگر [ [www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=4868](http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=4868) ] متن زیر درج شده :

« جمعیت اسلامی افغانستان ، یکی از احزاب مهم اسلام‌گرا در افغانستان . سابقه شکل‌گیری جمعیت اسلامی افغانستان به سال ۱۳۵۲ ش میرسد {این ادعا با آنچه گلبدین ادعا می دارد یکسان نیست} (...)، اما نخستین بار در ۱۳۵۵ ش/ ۱۹۷۶ بود که - پس از گریختن اعضای عالی‌رتبه «سازمان جوانان مسلمان» از جمله برهان‌الدین ربانی، به پیشاور پاکستان - رسماً تشکیلات جمعیت اسلامی پدید آمد (...). علت فرار اعضای جنبش، شکست قیام آنان به ضد دولت محمد داوود در ۱۳۵۴ ش بود (...). جمعیت اسلامی افغانستان از همان آغاز اهداف بزرگ خود را چنین اعلام کرد...».

به هر صورت، یک بُعد این نگاه‌ها بر این مسأله تأکید ورزیده و در نوشته های قبلی همچنان تأکید شده که روسها از آغازین روز هائی که خیال خام تسخیر دایمی افغانستان را طرح و در مرکز سیاست های استعماری شان قرار دادند، عوامل مخفی شان را در لباس های مختلف و شگرد های گوناگون به افغانستان گسیل داشتند و هم از افغانهای خاین به مردم و کشور در این راستا استفاده نمودند.

سوسیال امپریالیزم شوروی سال ها پیش از این که رهبران " حزب دموکراتیک خلق " را به قدرت برساند؛ ربانی را در هسته اصلی اخوان، یعنی "نهضت جوانان مسلمان"، که به فرمایش مغز های متفکر MI6 و CIA ساخته شده بود؛ تعبیه کرد. زمانی که وی بعداً در رأس جمعیت اسلامی، که مشتمل بود بر دشمنان سوگند خورده مردم (اخوانی ها) به زعم آنها علیه به اصطلاح "کفر و الحاد" «جریان دموکراتیک نوین افغانستان» گمارده شد [چنانچه بعد ها دیده شد که درب میدان عمل این دارة سرهمبندی شده اخوانی را تجاوز سوسیال امپریالیزم به کشور؛ باز نمود]؛ سیاست روسها در قبال چگونگی ترکیب آن، استحاله و تعویض هر چه زودتر محتوای آن جمعیت از مسلمانان بنیاد گرای ضد روس به عناصر جاسوس و مزدور (برای دم و دستگاهش) در افغانستان بود؛ یا به بیان دیگر: جمعیت اسلامی در واقع امر عرصه مصاف و رویارویی مخفیانه نماینده های KGB با عوامل CIA و چوچه بچه هایش ISI و المخابرات العامة عربستان سعودی و... گردیده بود که هر دو جناح غرض پاک سازی نیرو های یکدیگر مبارزه پنهانی شان را در این چنبر هم آغاز نمودند [کشتن ربانی - عمدتاً - ناشی از سیاست پاک سازی نیرو های طرفدار روس در درون جمعیت اسلامی به وسیله CIA و ISI بود که توسط عوامل بومی سی آی ای در قالب طالب صورت گرفت]. روسها برای نیل به این آرزو "شورای نظار" - این لانه پلیدترین گرگان خونین دهن و بویناکترین گفتاران KGB شده را در درون چنبر رهبری این جمعیت قرار دادند. متعاقب آن (گاهی به تندی و زمانی به کندی) کار آزموده ترین و مزدور ترین و جلادترین نیروی های مخفی خاد را به عناوین مختلف (گاهی هم به اشکال خنده برانگیز) به جانب جمعیت اسلامی، در اصل "شورای نظار" فرستادند. توده های وسیع مردمی که به خاطر آزادی کشور شان تصمیم به جنگ علیه روسها را در مرکز خواسته های شان قرار داده بودند، به جانب این جمعیت روی آوردند. شماری از این عناصر به جبهات جنگ فرستاده شدند و تعدادی دیگر به ضد سایر نیرو هائی که به خاطر آزادی کشور شان کمر بسته بودند، به جنگ وادار شدند و شماری قابل توجه آنها توسط خادی های نفوذی به چنگ خاد انداخته شده روانه زندان ها گردیدند که عده ای از آنان اعدام و شمار دیگر شان محکوم به حبس های دراز مدت شدند؛ مگر جواسیس نفوذی شان را به مثابه مجاهدان تسلیم ناپذیر به گونه های مختلف از زندان بیرون کشیدند و به کار اطلاعاتی در داخل و یا خارج کشور فرستادند [میکانیسم گرفتاری خادی های نفوذی و شیوه استفاده ابزاری از آنان در میان زندانیان پلچرخی را در متن جلد ۱، جلد ۲ و جلد ۳ خاطرات زندانم همه جانبه تشریح نموده ام، که در همین پورتال نشر گردیده است و در آینده در جلد های ۴ و ۵ هم توضیحات بیشتری در این زمینه خواهم نوشت].

از چند ماه بدینسو از طریق نشرات تلویزیون های داخل و خارج کشور [که به مساعدت پولی و تخنیکی انجو ها البته تحت نظر مسئولین آنها] برای فریب مردم پیهم نشرات می نمایند؛ به اخبار و تبلیغات آنان گوش می دهم. اشخاص زیادی در برابر کمره TV قرار گرفته با هزار و یک زبان به تمجید و ستایش از سیاست امپریالیزم جنایتکار امریکا به خاطر مستعمره شدن افغانستان می پردازند. از میان این مزدوران بی آرم و وجدان فروخته که به نام "مفسر سیاسی"، "تحلیلگر نظامی"، استاد پوهنتون [یا به گفته شکنجه گر خاد جاسوس و خاین به وحدت ملی کشور لطیف پدرام (دانشگاه) و سایر تجزیه طلبان]، دیپلمات، حقوقدان و... و...، به سخن می آغازند، یکی از این "مفسران" "جاوید کوهستانی" می باشد که اکثراً در تلویزیون «TV نمبر 1» وی را به مثابه به اصطلاح "مفسر و

کارشناس سیاسی نظامی و استخباراتی" در معرض دید دهها هزار بیننده قرار می دهند؛ نخست برای شناخت دقیقتر این شخص نظر یکی از ارادتمندان وی که خود را "شیر کوهستانی دانشجوی حقوق دانشگاه کاشان جمهوری اسلامی" ایران معرفی نموده؛ در زیر می آورم :

عبدالرقيب "جاويدكوهستانی" از اهالی قریه اشترگرام حصه اول کوهستان کاپیسا بوده « دوره ابتدائیه و متوسطه را در مکتب اشترگرام و دوره ثانوی را الی صنف یازدهم در لیسه غازی میر مسجدی خان کوهستانی ادامه داده و بعداً {بعداً} شامل لیسه عسکری شده و در سال ۱۳۶۲ از دانشگاه نظامی {حربی پوهنتون} افغانستان فارغ التحصیل و مدت کوتاهی را در قرارگاه ریاست عمومی ارکان وزارت دفاع آنوقت {آن وقت} اجرای وظیفه نموده است و همچنان در سال ۱۳۷۴ شامل دانشکده {پوهنخی} علوم اجتماعی دانشگاه {پوهنتون} تعلیم و تربیه کابل گردیده و در سال ۱۳۸۲ از رشته تاریخ و فلسفه به درجه عالی فارغ گردیده است. « ؛ « از سال ۱۳۶۳ – ۱۳۶۷ [ ۵ سال ] بنابر ارتباط و همکاری با مجاهدین زندانی گردیده و بعد از رهایی {رهائی} از زندان راهی جبهات جمعیت اسلامی افغانستان {شورای نظار} شده، در کمیته سیاسی فعالیت نموده است و در پیروزی انقلاب اسلامی نقش فعال داشته در سال ۱۳۷۱ بر اساس فرمان حضرت صبغت الله مجددی ممثل حکومت اسلامی افغانستان، به رتبه برید جنرال مقرر گردیده و از جوزای ۱۳۷۱ الی سقوط کابل بدست {به دست} طالبان، [ مدت ۵ سال ] بحیث {به حیث} معاون و رئیس در ادارات امنیت ملی [ خاد – مسعود – فهیم ] دولت اسلامی افغانستان انجام وظیفه نموده است. « ؛ « در آغاز مقاومت بحیث {به حیث} معاون اطلاعات کل جبهه ایفای وظیفه نموده و از سال ۱۳۷۷ بنابر اختلافات و برخورد های سلیقوی {سلیقه ئی}، نخست در جمهوری اسلامی ایران و بعداً {بعداً} در پاکستان مهاجر گردیده، در دوران مهاجرت بر {به} علاوه {از اضافی} فعالیت های معین و ارتباط با جبهه مقاومت، همکاری با سایر حلقات فعال سیاسی نموده است، بعد از شکست طالبان بحیث {به حیث} سخنگوی شورای اقوام لوی پکتیا و عضو تیم روم در کنفرانس تاریخی بن در سال ۲۰۰۱ اشتراک ... « ؛ « از سال ۱۳۸۶ الی سرطان ۱۳۸۹ حسب پیشنهاد معاونیت دوم ریاست جمهوری بحیث {به حیث} مشاور عمومی امور اجتماعی و فرهنگی در بست مافوق رتبه، اجرای وظیفه نموده است. « ؛ « اکنون هم مسولیت {مسؤولیت} رهبری یک نهاد سیاسی را عهده دار می باشد. در راستای تأمین و تحکیم صلح و ثبات در کشور تلاش ورزیده و بعنوان {به عنوان} کارشناس امور سیاسی و امنیتی در رسانه های گروهی، تحولات و جریانات جاری کشور و منطقه را بطور {به طور} واقعینانه مورد بررسی قرار داده و به آگاهی مردم رسانیده است. « .

و حال بخشی از مطلبی را که مؤسسه اندیشه سازان نور در رابطه «حزب نهضت آزادی و دموکراسی افغانستان» منتشر نموده مطالعه نمائیم:

« حزب نهضت آزادی و دموکراسی افغانستان، آن طوری که در زندگینامه‌ی {زندگینامه} رئیس شورای رهبری این حزب آمده است در سال ۱۳۷۹ توسط آقای عبدالرقيب جاويد کوهستانی و همفکرانش تأسیس شده است. « ؛ « آقای جاويد کوهستانی در رشته‌ی {رشته} نظامی در دوران رژیم کمونیستی {کدام کمونیسم؟؟} تحصیل کرد. در زندگینامه‌ی {زندگینامه} آقای جاويد نوشته اند که وی به اتهام فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم کمونیستی در سال ۱۳۶۳ زندانی شد و در سال ۱۳۶۷ از زندان رها گردید و به جبهه رفت، ولی این مطلب روشن نشده

که به کدام جبهه پیوسته بود. بعداً مشخص شد که آقای جاوید کوهستانی، از هواداران گروه‌های چپی بوده و به «شورای نظار» که آن را «جبهه‌ی {جبهه} متحد ملی» معرفی می‌کند، پیوسته بود.»

«در سال ۱۳۸۱ درگفت وگویی آقایان رحیم داد و جاوید کوهستانی، با رادیو صدای آزادی، معلوم شد که آن‌ها عضو سازمان جاسوسی رژیم کمونیستی موسوم به «خاد» بوده اند. آقای رحیم داد، [که از همکاران شهناز تنی می‌باشد، در رابطه با آقای جاوید کوهستانی]، گفت: "[کوهستانی] کارمند امنیت دولتی (خاد) و در ریاست ۱۲ معاون بود و از آن جا گریخت، پیش مسعود رفت و زندانی شد و از آن جا پاکستان رفت [\*]. " اما، آقای جاوید کوهستانی خودش در گفت و گو با صدای آزادی، چنین اعتراف کرد: "در کابل در ریاست ۱۱ معاون بودم و در گذشته در کمیته‌ی {کمیته} سیاسی شورای نظار وقت مجاهد بودم و کار من معلوم است. من از شورای نظار احمدشاه مسعود یا جبهه‌ی {جبهه} متحد ملی، بنا به اختلافاتی که خود داشتم به‌طور آگاهانه مقاطعه کردم" [\*\*]. «

از این که کوهستانی چه وقت و در کدام تاریخ و توسط کدام فرد به "حزب دموکراتیک خلق" جلب و جذب گردید مهم نبوده این قلم تذکر می‌دهد که کوهستانی بعد از این که عضویت حزب مذکور را پذیرفت به یکی از شبکه‌های خاد انتقال داده شد. به دستور نظامیان روسی این جنایتکار و شکنجه‌گر را از مجرای کانال ساخته شده به درون جمعیت اسلامی انتقال دادند. وی در جبهه شمالی آن عده از نیروی‌های جمعیت را که در جبهه حضور فعال داشتند، شناسایی نموده زمینه به دام انداختن آنان را فراهم نمود. سرانجام خود و افراد مورد نظر خاد را به چنگ تیم گرفتاری خادی‌ها انداخت. بر وفق روال کار خادی‌های نفوذی در جبهات جنگ مقاومت، گرفتار شدگان یا اعدام و یا به حبس‌های طولانی محکوم شدند. شخص مورد بحث (کوهستانی) در جریان تحقیق گرفتارشدگان در کوتاه‌فکلی‌های خاد صدارت به کار اطلاعاتی اشتغال داشت. زمانی که به زندان پلچرخ‌ی انتقال داده شد به این کارش تداوم بخشید. چهار پنج تن از زندانیان (به شمول رفیق بشیر نبی) دیده بودند که این شکنجه‌گر خاد در بلاک‌های ۲ و ۳ مدتی باشی بوده ...

این جنایتکار و شکنجه‌گر خاد طبق اعتراف خودش در رادیو صدای آزادی به سمت معاون «ریاست ۱۱ خاد» کار می‌کرد. زمانی که مهارت و لیاقتش در کار و بار اطلاعات میان زندانیان و اقامت ۵ ساله در سلول‌های زندان تثبیت گردید؛ از جانب مشاوران روسی خاد به "شورای نظار" انتقال داده شد، تا تحت نظر نظامیان گویا مسلمان شده روسی در یکی از پایگاه‌های نظامی ("قهرمان مسعود") باز هم آموزش اطلاعاتی - نظامی ببیند. جنایات، شکنجه‌ها و کشتارهای این خاین به کشور [چه در جبهه شمال؛ چه در دوره تحقیق؛ چه در زندان پلچرخ؛ چه در «ریاست خاد ۱۱»؛ چه در "شورای نظار"؛ چه در ایامی که مسؤول کل خاد دولت ربانی - مسعود در کابل بود] بر همگان آشکار بوده اغماض و پرده‌پوشی آن از جانب مسؤولان تلویزیون‌های مزدور [که آگاهانه خط داده شده‌اند]، یعنی سازمان‌های اطلاعاتی امپریالیستی را در نشرات‌شان بازتاب می‌دهند [ابداً قابل بخشش نمی‌باشد].

دست‌هایی نامرئی که از طریق رسانه‌های گفتاری، دیداری و شنیداری سیمای این مهره مهم KGB و قاتل‌ها تن انسان بیگناه را در اذهان مردم جاسازی می‌کنند؛ توقع دارند تا وی را در حال و یا در آینده شامل چنین قدرت مهار شده دولت (توسط سازمان سیا) در افغانستان بسازند.

(۱۹ دسامبر ۲۰۱۳)

## یادداشت ها:

[\*] - در فیسبوک نوشته بود « جاوید کوهستانی در پاکستان با [به] ISI بر [به] ضد پناهندگان راپور می فرستاد ». به گمان مقرون به حقیقت نامبرده زمانی که در زندان پلچرخی در نقش زندانی برای کار و بار استخباراتی گسیل شده بود و آنگاهی که در قالب همکار فروشنده کانتین زندان و همچنان « باشی » با صلاحیت در بعضی اتاق ها توظیف شده بود ؛ طبق دستور مشاوران روسی خاد به اعضای زندانی شده ISI پاکستان (به خصوص به « جاوید اختر » کماندوی ISI پاکستان) در خفاء کمک و مساعدت هائی می نمود ، تا پل خدمت گذاری را با اعضای ISI در زندان اعمار نماید . زمانی که روسها وی را در قالب پناهنده به پاکستان فرستادند زمینه خدمتش به آی اس آی را همین اعضای زندانی شده پاکستان برقرار نمودند .

[\*\*] - در رابطه با گفت و گوی دو تن خادی ، یعنی جاوید کوهستانی و رحیم داد با رادیو « صدای آزادی » ؛ نشریه « پیام زن » در شماره ۶۲ تاریخی عقرب ۱۳۸۳ (نومبر ۲۰۰۴) مضمون افشاء کننده ای دارد :

<http://pz.rawa.org/62/62javid.htm#notes>